

کلمات مترادف

دلیر: محبوب، معشوق	خنجر: .....
برگزیدن: .....	داروندار: .....
تمدن: پیشرفت، شهرنشینی	رحمة الله: رحمت خدا بر او باد
بی: به لهجه‌ی همدانی! یعنی «باشد»	مُفَضَّل: .....
حاجت: .....	طرز: شیوه
مرحمت: لطف، مهربانی	مُتَوْن: .....
غوطه‌ور: .....	نثر: نوشته‌ای که شعر نباشد.
طلب: خواسته، آرزو	طِب: .....
اجابت: .....	عَلَمَه: بسیار دانشمند
جاودانگی: همیشگی	به تدریج: کم‌کم
بذر دعا: دعا به بذر تشبیه شده	رحلت: .....
خوشا: .....	نحو: راه، شکل
مظلومیت: مورد ستم واقع شدن	مُعاصِر: .....
نذر: .....	نقل کردن: بیان کردن، گفتن
سبز قامت: .....	هجر: جدایی، دوری



برگزیدن - انتخاب کردن	خنجر - شمشیر، تیغ
حاجت - نیاز، احتیاج، نیازمندی	دار و ندار - هستی و دارایی کسی، مال و ثروت
غوطه‌ور - شناور	مفضل - فصل فصل، به شرح طولانی
اجابت - پاسخ دادن، پذیرفتن	متون - جمع متن، متن‌ها، نوشته‌ها
خوشا - خوش‌به حال، چه خوش، چه نیک	طب - پزشکی
نذر - عهد و پیمان، عهد	رحلت - کوچ کردن، درگذشتن، وفات
سبز قامت - کسی که قد و بالایش سبز است، در این‌جا منظور امام زمان است که سبزه‌پوش است	معاصر - هم‌عصر، هم دوره

### کلمات متضاد

خواب = بیدار

می‌گشاید = می‌بندد

دار = ندارد

ظالم = رحیم، رحمان

بهشت = جهنم

### کلمات هم‌خانواده

هجری، هجرت، مهاجرت، هجر، هجران

اشعار، شعر، شاعر، شعور، مُشاعره

عدد، تعداد، معدود

مَفْصَل، فصل، فاصله، فواصل

تألیف، مؤلف، ألفت

مُطالعه، طلوع، طلعت، اطلاع

معتبر، اعتبار، عبرت

طِب، طبیب، مطب، طبابت

عَلامه، علوم، معلّم، تعلیم

تأخیر، آخرت، آخر، اخیراً

مظلومیت، ظالم، مظلوم، ظلم

مُسلِح، سلاح، اسلحه

معاصر، عصر، عصرانه

غروب، مغرب، غرب

غریب، غُربت، غریبانه

مقام، اقامت، مُقیم، استقامت

رحلت، راحله، مرحله

غریب، غریبه، غریبانه